

بررسی و تحلیل ویژگی‌های اعجاز در پرتو اندیشه‌های قرآنی علامه جوادی آملی

حسین مقدس*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۷

جوادی کارخانه**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۸

چکیده

یکی از نکات برجسته و قابل تأمل در امر اعجاز به نحو عام توجه به ویژگی‌های آن بوده که آن را از بقیه امور خارق العاده مانند سحر تمییز داده و برتری اعجاز را ثابت می‌نماید. در این مهم، هرچند می‌توان اذعان نمود تمام فرق اسلامی و حتی اندیشمندان غرب نیز معتقدند که معجزات انبیا، خارق عادت است اما اینکه این خارق عادت بودن به معنی نقض قانون علیت بوده و یا در راستای آن تحقق می‌یابد سخنان متفاوتی بیان داشتند. این مقاله تلاش دارد تا به روش تحلیلی-توصیفی، ضمن تبیین برخی از مهم‌ترین شرائط اعجاز، به مواردی همچون بررسی رابطه میان عادت و طبیعت با اعجاز، رابطه اعجاز با قانون علیت، طفره ناپذیر بودن اعجاز، تبیین فاعل اعجاز و تعمیم تحدی در تمام اعجاز انبیا در پرتو اندیشه‌های قرآنی آیت الله جوادی آملی بپردازد. در این راستا اعجاز انبیا در پرتو ارتباط با علل غیبیه‌ای شکل می‌گیرد که خود حاکی از عجز دیگران است.

کلیدواژگان: اعجاز، نبوت، علیت، تحدی.

مقدمه

یکی از اصول مشترک بین همه پیامبران ارائه بینات، کتاب و میزان است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/ ۲۵)

«همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و

میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند»

و در این امر از مهم‌ترین رسالت‌های انبیاء عظام، هدایت انسان‌ها و رهانیدن آن‌ها از

ظلمات به نور است:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ

الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم/ ۱)

«این قرآن کتابی است که ما به تو فرستادیم تا مردم را به امر خدای‌شان از

ظلمات (جهل و کفر) بیرون آری و به عالم نور رسانی و به راه خدای مقتدر

ستوده صفات رهسپار گردانی»

در این امر انبیای الهی، در یک دست چراغ هدایت و در دست دیگر سلاح دارند.

معجزات انبیاء نشان صدقی است که از سوی انبیا در جهت اثبات مدعا و در نهایت

دعوتشان تحقق پیدا می‌کند. در این راستا معجزات انبیا گاهی بدون درخواست و

پیشنهاد مردم صورت می‌گرفت و زمانی با خواست مردم تحقق می‌یافت. اما در هر حال

خدای متعال رسالت انبیا را با معجزه روشن می‌کند تا منکران رسالت پس از اتمام

حجت به هلاکت برسند و برخی نیز صاحب حیات برتر شوند:

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ (انفال/ ۲۲)

«تا هر که هلاک شدنی است بعد از اتمام حجت هلاک شود و هر که لایق

حیات ابدی است به اتمام حجت به حیات ابدی رسد»

در همین راستا، به گواهی تاریخ انبیا و به خصوص قرآن کریم، واکنش مردم در برابر

اعجاز به یک شکل نبود. برخی انسان‌ها با بررسی دعوت پیامبر به صدق آن پی برده و

ایمان می‌آوردند و نیاز به معجزه نداشتند. و برخی نیز هرچند با درخواست خود، اعجاز را

می‌دیدند اما از پذیرش آن و ایمان به دعوت صاحبان اعجاز سر باز می‌زدند. اعجاز انبیا

در هر عصری که صورت می‌گرفت امر خارق العاده‌ای بود که ای بسا مورد تردید و انکار

از سوی معاندان و مخالفان نیز واقع می‌شد از این جهت شناخت ویژگی‌ها و خصائص والای اعجاز می‌تواند آن را از بقیه امور به ظاهر خارق العاده تمییز دهد.

پیشینه تحقیق

نظر به اهمیت شناخت معجزات و تمییز آن از سائر امور خارق العاده، حتی مانند کرامت انبیاء و سحر ساحران، از سوی بسیاری از اندیشمندان اسلام و حتی خارج از حوزه اسلام کتاب‌ها و مقالات متعددی به نگارش در آمده که حاکی از اهمیت و جایگاه مهم این بحث دارد. در این مهم می‌توان به تفاسیر ارجمندی مانند «مجمع البیان» مرحوم طبرسی، «المیزان» مرحوم علامه طباطبایی و «نمونه» آیت الله مکارم شیرازی و «تفسیر موضوعی» علامه جوادی آملی ذیل آیات تحدی، همچنین به مقالاتی مانند «تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم» اثر منصور پهلوان، «وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع)» اثر محمود واعظی، «بازاندیشی در حقیقت اعجاز» اثر علیرضا جعفرزاده و «تبیین ریشه‌های قرآنی اندیشه کلامی اعجاز قرآن» اثر فرزانه روحانی مشهدی اشاره نمود. این آثار بیش تر به تبیین ویژگی‌های اعجاز قرآن پرداخته اما در این مقاله تلاش شده با تکیه به اندیشه‌های قرآنی حضرت آیت الله جوادی آملی و از منظر براهین عقلی و نقلی به بررسی و تحلیل ویژگی‌های اعجاز اشاره گردد.

تعریف اعجاز

اعجاز از ریشه عجز و به معنای بن و پایان است. طبرسی در ذیل آیه: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ تَنَزَّلَتِ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ﴾ «ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم، که استمرار و ادامه داشته است، بر آن‌ها فرستادیم که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده، از جا می‌کند»

در معنی آیه اعجاز نخل معتقد است که مراد از آن، تنه و پایان درخت نخل است (طبرسی، ۹/۱۳۷۲: ۲۸۷). از سویی می‌توان اذعان داشت معنای لغوی معجزه با معنای اصطلاحی آن چندان تفاوتی ندارد. لذا معجزه امری است خارق العاده که به خیر و

سعادت فرا می‌خواند و با ادعای پیامبری و با قصد اظهار صداقت مدعی پیامبری از جانب خدای متعال همراه است (جرجانی، بی تا: ۱۲۱ و سلیمانی و ممتحن: ۹۳).

برخی دیگر از نویسندگان معاصر، در تعریف معجزه معتقدند: «ان یاتی المدعی من المناصب الإلهیة بما یخرق نوامیس الطبیعة ویعجز عنه غیره شاهداً علی صدق دعواه» (خویی، ۱۴۱۸: ۳۵). معجزه آن است که فردی که ادعای منصبی از مناصب الهی می‌نماید (پیامبر) کاری انجام بدهد که خارق نوامیس طبیعت بوده، و دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان باشند ضمن آنکه گواهی بر درستی ادعای او نیز باشد. استاد جوادی آملی نیز در این امر معتقدند: «اعجاز به کار ویژه و خارق العاده‌ای گفته می‌شود که تنها فرستادگان الهی توان انجام آن را دارند و بشر عادی حتی اگر تمام قوای خود را به کار گیرد، از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان است» (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۸۹).

ایشان همچنین اعجاز انبیا را نه فقط به جسم بلکه به روح استناد داده بیان می‌دارند: بدن انسان چون جسمانی است کارهایش از حد طبیعت فراتر نمی‌رود ولی روح چون مجرد است بر طبیعت مسلط بوده، می‌تواند در سایه ارتباط با خدای متعال اموری را تغییر دهد. این گونه از امور را که معجزه و کرامت می‌نامند اگرچه نادر الوجود است ولی ممتنع الوجود نیست (جوادی آملی، ۹/۱۳۷۹: ۵۵). باید دانست آنچه که در تعریف معجزه، قابل دقت می‌باشد این است که مقصود از آن نفس فعل و سببی است که دیگران از انجام آن ناتوان و عاجزند و پیامبران آن‌ها را برای اثبات نبوت خود می‌آورند. به عبارت دیگر معنای سببی گفته شده که در اصطلاح از آن به تسمیة الشیء باسم مسببه تعبیر می‌شود (قدردان ملکی، ۱۳۸۱: ۳۰). با دقت در ماهیت اعجاز و همچنین کند و کاو در نظام حاکم بر طبیعت به این نکته می‌توان اذعان داشت که ارائه تعریفی جامع از اعجاز کاری سهل و آسانی نخواهد بود. زیرا مواجهه با برخی شبهات و سؤالات خواهیم بود که با دقت عقلی و مراجعه به ادله نقلی باید به بررسی آن پرداخت.

الفاظ اعجاز در قرآن و روایات

یکی از نکات قابل دقت در این زمینه توجه به لفظ معجزه است. در قرآن کریم از اعجاز انبیا با الفاظی مانند:

آیت:

﴿قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (اعراف/ ۱۰۶)

«(فرعون) گفت: اگر از راستگویانی و (می‌توانی معجزه‌ای بیاوری یا) معجزه‌ای آورده‌ای، آن را به میان بیاور»

بینه:

﴿قَدْ جَاءَ تَكْذُوبَاتِكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةٌ لِلَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾ (اعراف/ ۷۳)

«دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده: این «ناقه» الهی برای شما معجزه‌ای است»

برهان:

﴿اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ مِنَ الرَّهْبِ

فَذَانِكَ بُرْهَانًا مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (قصص/ ۳۲)

«دستت را در گریبان خود فرو بر، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشنده است بدون عیب و نقص و دست‌هایت را بر سینه‌ات بگذار، تا ترس و وحشت از تو دور شود! این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست، که آنان قوم فاسقی هستند!»

و یا سلطان:

﴿وَمَا كُنَّا لِنَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (ابراهیم/ ۱۱)

«و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاوریم. افراد باایمان باید تنها بر خدا توکل کنند»

تعبیر شده است. البته در روایات با توجه به اینکه، اعجاز انبیا همواره بیانگر ناتوانی دیگران است، از آن به معجزه تعبیر شده است. در همین راستا، امام صادق علیه السلام در تعریف معجزه می‌فرماید: «والمعجزة علامة لله لا يعطيها إلا انبياءه ورؤسله وحججه ليعرف به صدق الصادق من كذب الكاذب»: معجزه، نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد، تا به وسیله آن، راستگویی (مدعیان ارتباط با خدا) از دروغگویی (مدعیان دروغین) شناخته شود (مجلسی،

۱۱/۱۳۷۶: ۷۱). البته باید به این امر هم توجه نمود که اعجاز می‌تواند در حقیقت یک ضرورت دفاعی باشد و هرچند یکی از راه‌های اصلی اثبات نبوت شمرده می‌شود اما می‌توان گفت که با وجود علم به صدق مدعی نبوت از راهکاری دیگر، هیچ ضرورتی برای معجزه وجود ندارد (قدردان ملکی، ۱۳۸۱: ۲۴).

شرائط اعجاز

- با توجه به تعریف معجزه موارد زیر را می‌توان از مهم‌ترین شرائط اعجاز برشمرد:
- ۱- کار خارق العاده‌ای باشد که به کلی خارج از توان نوع بشر است و حتی بزرگ‌ترین نوابغ جهان از آوردن مثل آن عاجزند.
 - ۲- همراه با ادعای نبوت از سوی خدای متعال بوده، یا به تعبیری به عنوان سندی بر حقانیت مدعی رسالت باشد.
 - ۳- همراه با تحدی یعنی دعوت به معارضه و مقابله به مثل گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱/۷: ۲۷۷).

اهمیت اعجاز

پرواضح است که انبیاء عظام برگزیدگان خدای متعال برای هدایت انسان‌ها به سوی نور و رهانیدن از ظلمات هستند و در این راستا باید خود را به مردم معرفی نمایند و در این امر نشانه‌هایی برای معرفی خود برای آنچه که بدان دعوت می‌کنند ارائه می‌نمایند. از این سو به تعبیر استاد جوادی آملی، مردم در صورتی به پیامبران ایمان می‌آورند که دعوت آن‌ها با معجزه همراه باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۸) لذا یکی از نکات قابل توجه در امر معجزه، اثبات ادعا و شکل دعوتی است که در آن صورت می‌گیرد. با معجزه هم رسالت مدعی نبوت ثابت می‌شود و هم صحت دعوت انبیاء. یعنی، مدعی پیامبری هم ادعای نبوت دارد و هم به توحید و معاد و... دعوت می‌کند. با توجه به این امر از منظر استاد جوادی آملی، با ثبوت اعجاز، هرچه مترتب بر صدق مدعی نبوت است، و یا از لوازم آن است، ثابت خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۱/۲: ۴۳۵). نکته دیگر اینکه آنچه در صاحب مقام رسالت لازم می‌باشد اصل اعجاز است و همانطور که انبیا همتای هم نیستند:

﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾ (اسراء/ ۵۵)

«و به تحقیق برخی از انبیا را بر برخی دیگر برتری دادیم»

معجزات آنان نیز هم‌تا و هم‌سان هم نخواهد بود. آنچه همراه نبوت عام و رسالت عام مطرح است اصل اعجاز است، نه معجزه معین (جوادی آملی، ۱۳۸۱/ ۲: ۴۳۹).

از سویی می‌دانیم که رسالت هر پیامبری به معجزه او بستگی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۴). با توجه به این مهم می‌توان اذعان نمود که بین اعجاز و برهان عقلی یک تلازم مهمی برقرار است. نظر به اینکه برای تشخیص نبوت، دو عنصر اساسی معجزه و تحلیل عقلی آن، لازم است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۷) لذا معجزه یک نشانه و گواه عقلی برای اثبات نبوت است، و به تعبیر استاد جوادی هر پیامبری نبوت خود را به کسانی که او را به سمت پیامبر نمی‌شناسند، از طریق معجزه ثابت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

جایگاه نبوت و پیامبری بزرگ‌ترین منصبی است که به عده‌ای از پاکان عطا شده است، زیرا مناصب و مقام‌های دیگر معمولاً حاکم بر جسم افراد است، ولی منصب نبوت منصبی است که بر جان و دل جامعه‌ها حکومت می‌کنند، لذا به همان نسبت که ارج بیش‌تری دارد مدعیان کاذب و افراد شیاد بیش‌تری، این منصب را به خود می‌بندند، و از آن سوء استفاده می‌کنند.

در اینجا مردم می‌بایست یا ادعای هر مدّعی را بپذیرند، و یا دعوت همه را رد کنند، اگر همه را بپذیرند، پیدا است که در این صورت چه هرج و مرجی به وجود می‌آید، و دین خدا به چه صورت جلوه خواهد کرد، و اگر هیچ کدام را نپذیرند آن هم نتیجه‌اش گمراهی و عقب‌ماندگی است. بنابراین همان دلیلی که اصل بعثت پیامبران را الزامی می‌شمارد و می‌گوید پیامبران راستین می‌بایست نشانه‌ای همراه داشته باشند که علامت امتیاز آنان از مدعیان دروغین، و سند حقانیت آن‌ها باشد. روی این اصل لازم است هر پیامبری، معجزه‌ای بیاورد که گواه صدق رسالتش گردد و همانطور که از لفظ معجزه پیدا است، باید پیامبر (ص) قدرت بر انجام اعمال خارق‌العاده‌ای داشته باشد که دیگران از انجام آن عاجز باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹/ ۱: ۱۲۹).

معجزات انبیا را از یک منظر می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: دسته اول معجزاتی است که برای اثبات صدق دعوت پیامبر و تشویق ایمان آورندگان و تخویف منکران ضرورت دارد. بخش دوم معجزاتی است که جنبه اقتراحی یعنی "پیشنهاد بهانه جویانه" دارد، و در تاریخ پیامبران، نمونه‌های متعددی از آن را می‌بینیم که در برابر منکران انجام گردید، ولی آن‌ها هرگز ایمان نیاوردند و به همین دلیل به مجازات‌های الهی گرفتار شدند (همان، ج ۱۲: ۱۷۶). آنچه در اینجا قابل دقت است توجه به برخی ویژگی‌هاست که موجب فهم بیش‌تر در شناختن معجزه می‌باشد.

ویژگی‌های اعجاز

با ملاحظه به آثار قرآنی *استاد جوادی آملی*، مهم‌ترین موارد زیر را می‌توان به عنوان ویژگی‌های اعجاز برشمرد:

۱. تحقق یافتن اعجاز در امور ممکن الوجود

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اعجاز را می‌توان تحقق یافتن آن در امور ممکن الوجود دانست. در این راستا آنچه که وجود برایش ضرورت دارد عدم بر آن عارض نمی‌شود و بالعکس چنانچه امتناع وجود دارد وجود بر آن عارض نمی‌شود. لذا با توجه به حد و مرز اعجاز می‌توان اینگونه استنباط نمود که معجزه در اشیای ضروری راهی ندارد یعنی نه می‌توان به وسیله معجزه شیء ضروری الوجود را معدوم کرد و نه می‌توان ضروری العدم را موجود ساخت (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۸۹). با توجه به این امر، اولین ویژگی اعجاز، این است که وقوع اعجاز برای غیر پیامبر و فرستاده الهی ممکن نیست ولی در ذات خود امری ممکن الوجود است و به همین جهت رسول الهی می‌تواند معجزه بیاورد.

از سویی این نکته را باید مد نظر قرار داد که هرچند بر اساس آیه شریفه ﴿ان الله علی کل شیء قدیر﴾ (بقره/۲۰) اما باید دانست قدرت خدای متعال بر هر شیئی تعلق می‌گیرد که ذاتاً تحقق پذیر باشند اما به اموری که عقلاً و ذاتاً تحقق پذیر نیستند تعلق نمی‌گیرد. و این نه به خاطر نقص در قدرت الهی، بلکه آن فعل تحقق یافتنی نیست. لذا اگر نمی‌توان کوهی را در تخم مرغی جای داد این نه به خاطر ضعف در فاعلیت الهی، بلکه نقص در

قابلیت است. آنچه در این میان حکم به محال بودن می‌کند عقل است. صرف اینکه خدای متعال قادر به انجام هر فعلی است دلیل نمی‌شود که قدرتش به امر محال تعلق گیرد و آنچه در این میان حکم می‌کند عقل می‌باشد. در علم کلام نیز ثابت می‌باشد که به واسطه عقل، می‌توان به حقیقت اعجاز و صدق آورنده‌اش پی برد. حال اگر ما از طریق عقل و احکام قطعی و یافته‌های آن، اعجاز را ثابت کردیم و سپس در بحث اعجاز، ارزش و اعتبار عقل را زیر سؤال بردیم و معتقد شدیم که با اعجاز می‌توان احکام مسلم عقلی را نقض کرد، با این عمل، خود اعجاز هم که توسط عقل اثبات شده است، سقوط می‌کند و آن وقت است که دیگر نمی‌توانیم از طریق معجزه، به پیغمبر بودن آورنده‌اش آشنا شویم و هرگز نمی‌توان استدلال کرد که وجود نبی و پیامبر در جهان ضروری است، و هرگز نمی‌توان اثبات کرد که وجود خداوند واجب و ضروری است (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۹۰). از سوی دیگر به نظر می‌رسد با توجه به تحقق اعجاز در امور ممکن می‌توان اذعان داشت معجزه می‌تواند در هر امر ممکنی جاری گردد و نباید تصور شود که معجزات انبیا و اولیای الهی تنها اختصاص به برخی از امور دارند. لذا قرآن کریم با نقل معجزات فرستادگان الهی نشان می‌دهد که همه جهان آفرینش مسخر احاطه اعجاز است.

۲.۱.۲. اعجاز، خارق العاده است

یکی از ویژگی‌های اعجاز که البته از سوی اندیشمندان در تعریف اعجاز به کار رفته و مورد نقد و بررسی قرار گرفته خارق عادت یا خارق طبیعت بودن اعجاز است. از این جهت برخی بر آن اند که باید بین آن‌ها تفاوتی قائل شد. لذا در تفاوت میان عادت و طبیعت معتقدند عادت در توالی و تعاقب اموری به کار می‌رود که بین آن‌ها هیچ گونه رابطه تکوینی وجود ندارد اما طبیعت در تعاقب و استمراری استعمال می‌شود که بین آن‌ها رابطه تکوینی وجود دارد و در حقیقت عامل استمرار آن نیز هست (قدردان ملکی، ۱۳۸۱: ۴۷). اما به نظر می‌رسد آنچه در این ویژگی مد نظر است، یعنی اعجاز هرچند به صورت یک فعل متعارف و معمولی نیست لیکن بر خلاف قوانین موجود در طبیعت نیز نمی‌باشد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. در این مهم باید اذعان داشت، معجزه در حقیقت خود یک نوع اتصال به غیب می‌باشد، که امری خارق العاده در میان افراد

بشر است. لذا کسی که مدعی نبوت باشد باید ادعای خود را اثبات کند، و راهی برای اثبات آن ندارد جز از طریق خارق عادت که دلالت بر صحت این اتصال غیبی بکند. بعد از آنکه ثابت شد معجزه در امور ممکن تحقق می‌یابد یعنی از منظر عقل ذاتاً محال نمی‌باشد. لذا یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های اعجاز، تحقق آن به صورت خارق العاده بودن آن است. یعنی اصل تحقق این امور در طبیعت محال نیست لیکن از نگاه عادت این امور ممکن است به زمان‌های طولانی نیاز داشته باشد که اعجاز زمان را برمی‌دارد. لذا قرآن کریم، از داستان‌ها و حوادثی خبر می‌دهد که با جریان عادی و معمولی سازگار نبوده، و جز با عوامل غیر طبیعی و خارق العاده صورت نمی‌گیرد، و این حوادث همان آیت‌ها و معجزاتی است که به عده‌ای از انبیا نسبت داده است. حال باید دانست که اینگونه امور خارق العاده هرچند که عادت، آن را انکار نموده، و بعیدش می‌شمارد، الا اینکه فی نفسه امور محال نیستند، و چنان نیست که عقل آن را محال بداند، و از قبیل اجتماع دو نقیض، و ارتفاع آن دو نیستند (طباطبایی، ۱/۱۳۷۵: ۱۱۷).

آنچه در اینجا مهم است این می‌باشد که محالات عقلی هیچ گاه در اعجاز راهی ندارند. آنچه می‌تواند مورد دقت قرار گیرد محال عادی بودن است. یعنی عادتاً اعجاز محال است که البته اعجازی که به اذن الهی صورت می‌گیرد خارق این عادت می‌باشد و لیکن هرگز محال عقلی ذاتی نیست. آنچه در قرآن کریم به عنوان معجزه انبیای الهی نقل گشته، همگی اموری ممکن بوده، و محال عقلی نیستند؛ مثلاً تبدیل شدن چوب به مار، توسط حضرت موسی (علیه السلام) امر محالی نیست و اساساً عناصر مادی چوب و سنگ و خاک و گیاه و مانند این‌هاست که در طبیعت به صورت تدریجی تبدیل به مار می‌شود. هر مار و عقربی که امروز زنده است و می‌خزد، در گذشته جزئی از آب و خاک کره زمین بوده است؛ اگر چوبی بپوسد و خاک شود، جزء مواد غذایی گیاه می‌شود و اگر این گیاه را ماری بخورد، همین مواد در آینده و پس از تولید مثل، تبدیل به ماری دیگر می‌گردد. این، راه عادی و تدریجی تبدیل شدن ذرات چوب به مار است، ولی در معجزه این راه متعارف و عادی طی نمی‌شود، بلکه از راه غیر عادی و خارق العاده، که آن هم عقلی و بر اساس «علت و معلول» است، صورت می‌گیرد. صاحب معجزه، از راه علل خفیه‌ای که در کار است و از آن علل خبر دارد، به سرعت چوب را مار می‌کند و این کار

را افراد عادی بشر نمی‌توانند و از علل خفیه آن هم خبر ندارند (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۹۱). در همین راستا می‌توان گفت علاوه بر اینکه اصل معجزات را عادت طبیعت، انکار نمی‌کند، چون چشم نظام طبیعت از دیدن آن پر است، و برایش تازگی ندارد، در هر آن می‌بیند که زنده‌ای به مرده تبدیل می‌شود، و مرده‌ای زنده می‌گردد، صورتی به صورت دیگر، حادثه‌ای به حادثه دیگر تبدیل می‌شود، راحتی‌ها جای خود را به بلا، و بلاها به راحتی می‌دهند (طباطبایی، ۱/۱۳۷۵: ۱۷۵).

در تحلیل این قسمت، می‌توان اینگونه بیان داشت که امروزه تبدیل شدن اشیا به چیزهای دیگر امری ممکن و بلکه تحقق یافته‌ای است. مثلاً ثابت شد که از ماده‌ای به نام نفت ده‌ها امر جدید تولید می‌شود. یعنی در حقیقت این نفت است که در گذر زمان به این اشیاء جدید تبدیل می‌شود. هر انسانی هم اگر به خلقت خویش نگاه کند می‌فهمد که در حقیقت جسمش برخاسته از آب و خاک و ده‌ها امر دیگر بوده که در راستای خلقت به ماده‌ای به نام منی تبدیل گشته و در گذر زمان به این انسان تبدیل شده است. دست اعجاز بر این امر استوار است که زمان را برداشته و به یک باره می‌تواند چوبی را به مار و یا مجسمه‌ای ساخته شده از خاک را به پرنده‌ای تبدیل نماید. لذا باید توجه داشت اعجاز منافاتی با ناموس طبیعت ندارد. زیرا تبدیل خاک به انسان، و همچنین خاک به پرنده و چوبی عصا گونه به مار در گذر طبیعت امری محال نمی‌باشد.

۳. هماهنگی اعجاز با قانون علیت

تعریف کنندگان اعجاز به «خارق العاده» همگی به وجود یک نظامی به نام عادت در جهان اذعان دارند که البته معجزه می‌تواند ریشه آن را پاره کند. از این رو سؤالاتی مطرح می‌شود که آیا معجزه با نظام علت و معلول همخوانی دارد یا اینکه اعجاز مافوق قوانین و علت‌ها می‌باشد (قدردان ملکی، ۱۳۸۱: ۴۷) البته این اشکال از منظر برخی اشاعره که اعجاز را خارق عادت و به تعبیری خارق عادت پیشین معنا کرده و منکر رابطه آن با قانون علیت هستند چندان قابل طرح نیست. اما در همین راستا، از ظاهر سخن برخی از اندیشمندان معاصر نیز این امر استنباط می‌شود که معجزات را ناسازگار با عقل نظری و اصل علیت توصیف می‌کنند (جعفری، ۱۰/۱۳۷۶: ۹۳). لیکن باید دانست هرچند

معجزه، از سوی انبیا صورت می‌گیرد لیکن موجودی است که همچون دیگر موجودات عالم امکان مشمول قانون علیت است. اعجاز انبیا در عالم ماده و امکان تحقق می‌یابد و امر قائم به ذات و نفس خود نیست از این رو با علت خاص خویش همراه است. به تعبیر علامه طباطبایی در عالم ماده برای حوادث مادی، علل و اسباب مادیه موجود است که تحقق هر حادثه‌ای به تحقق آن‌ها بوده و هیچ‌گونه تخلفی در کار نیست (طباطبایی، بی تا: ۱۴).

یکی از قوانین حاکم بر هستی، قانون اصل علیت و نظام برخاسته از آن بر هستی می‌باشد. در این راستا خدای متعال به عنوان علت العلل شناخته شده و همچنین عالم نیز بر اساس اسباب و مسببات شکل یافته‌اند. با توجه به این امر، باید اذعان نمود معجزه «خرق عادت» است نه «خرق قانون علیت». یعنی در اعجاز هم مانند ایجاد هر موجود ممکن دیگر، اسباب و عللی وجود دارد که صاحب معجزه از آن خبر دارد و دیگران خبر ندارند و معجزه هم از کانال همان اسباب و علل خفیه جریان می‌یابد.

از منظر استاد جوادی آملی، مسأله «علیت و معلولیت» یکی از اصول و ضروریات عقل است که وحی نیز آن را تأیید کرده است. معنای «علیت» آن است که اگر هستی چیزی عین ذاتش نبود، یعنی به نحو ضرورت ازلی ضروری الوجود نبود بلکه ممکن الوجود بود، چنین پدیده‌ای نه بی‌سبب وجود می‌یابد و نه بی‌سبب از بین می‌رود. هر پدیده‌ای، قطعاً علتی دارد و معجزه نیز از این قانون عقلی استثناء نشده است (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۹۳).

از سویی با توجه به برخی روایات که در زمینه ارتباط میان اسباب و مسببات وارده شده: «أبی الله أن تجری الأشياء إلا بأسبابها فجعل لكل شیء سبباً» (مجلسی، ۱۳۷۶ / ۲: ۹۰): خدای متعال ابا دارد از اینکه اشیا جریان پیدا کنند مگر با اسبابشان. پس برای هر چیزی سببی قرار داد.

خدای متعال برای هر چیزی سببی قرار داده و سنتش بر این است که اشیا و افعال را بر اساس اسباب خود و بر محور نظم و قانون علت و معلول صورت دهد. تردیدی در این امر وجود ندارد که در هستی اموری وجود دارد که خارق عادت است و همچنین از سوی انبیا عظام معجزاتی تحقق یافته است که فراتر از توان بشر بوده و انجام آن

برای‌شان میسور نیست، و این خود نشان از وجود عاملی فرا طبیعی و بیرون از نشأت طبیعت می‌تواند باشد که قرآن کریم از آن سخن به میان می‌آورد. از این رو کسانی که با حس و کارشان فقط با تجربه صورت می‌پذیرد پذیرش معجزه برای‌شان سخت است. لذا پذیرفتن معجزات و خوارق عادات هم برای عوام، و هم برای دانشمندان روز، مشکل است. از این رو با توجه به پذیرش قانون علیت، وقتی به قرآن کریم نگاه می‌کنیم می‌بینیم، قرآن کریم نام آن علت را ذکر نکرده، و فرموده آن یگانه امری که تمامی حوادث را چه عادی و چه آن‌ها که برای بشر خارق العاده است، تعلیل می‌کند چیست؟ مرحوم علامه طباطبایی در تبیین این امر معتقدند: «این سکوت قرآن از تعیین آن علت، بدان جهت است که از غرض عمومی آن خارج بوده، زیرا قرآن برای هدایت عموم بشر نازل شده، نه تنها برای دانشمندان و کسانی که فرضاً الکتریسته شناسند، چیزی که هست قرآن کریم این مقدار را بیان کرده: که برای هر حادث مادی سببی مادی است، که به اذن خدا آن حادث را پدید می‌آورد، و به عبارتی دیگر، برای هر حادث مادی که در هستی‌اش مستند به خداست (و همه موجودات مستند به او است) یک مجرای مادی و راهی طبیعی است، که خدای تعالی فیض خود را از آن مجری به آن موجود افاضه می‌کند» (طباطبایی، ۱/۱۳۷۵: ۱۱۹).

این نکته را نیز باید مد نظر قرار داد که بعید نیست معجزه دارای علتی فرا مادی باشد که عقل بشر از فهم آن عاجز باشد. چه اینکه انسان نمی‌تواند ادعا کند به فهم تمام علل مادی نیز نائل شده است. با این وصف، اگر هم معجزه از امور مادی باشد، به گونه‌ای که اعجاز در ماده حلول کند مانند صورت که در ماده حلول می‌کند یا اعجاز بر ماده عارض شود، همچون عرضیات که بر جواهر عارض می‌شوند یا اعجاز با ماده متحد شود، همچون نفس که با بدن اتحاد می‌یابد، در هر صورت باید یک سبب نزدیک مادی داشته باشد. حتی اگر معجزه سبب بعید غیر مادی هم داشته باشد، قطعاً یک سبب مادی هم در آن دخالت دارد. زیرا ممکن نیست موجود مادی بدون علت مادی پدید آید. البته گاهی شناخت این سبب مادی ممکن است و گاهی ناممکن (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۹۰). در این راستا می‌توان گفت قطعاً معجزه دارای علل بوده و صاحب اعجاز نیز به اذن الهی از آن مدد می‌گیرد، و البته مراد از علل خفیه، برخی علل طبیعی مخفی و ناشناخته

نیست، بلکه منظور از آن، علل خفیه غیبیه است. از این جهت، به تعبیر استاد جوادی آملی، امکان این نخواهد بود که روزی انسان بر اثر پیشرفت علوم بتواند این علل خفیه را بشناسد و در آن صورت صدور معجزه از غیر اولیای الهی امکانپذیر گردد (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۱۰۰). خلاصه آنکه، قانون «علیت» قانونی عقلی است که اساس وحی و کتاب و سنت نیز بر آن نهاده شده است و از این رو، معجزه توان آن را ندارد که از این قانون مستثنی گردد.

اعجاز، «طُفره» پذیر نیست

یکی دیگر از ویژگی‌های اعجاز که از سوی استاد جوادی آملی در تبیین معجزه ذکر گشت عدم وجود طفره در آن می‌باشد. در لغت، طفره را برجستن از روی چیزی معنا نمودند و همچنین در اصطلاح طبیعیون از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر رسیدن بدون اینکه مسافتی را بین آن دو بپیمایند تعریف کردند. استاد جوادی آملی نیز معتقدند: «طفره» یعنی اینکه متحرکی از مبدئی به منتهایی برسد ولی بین مبدأ و معاد را طی نکند (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۹۶).

آنچه در اینجا به نظر می‌رسد محال بودن طفره است. زیرا در این صورت، بود و نبود آن «وسط»، فایده‌ای ندارد. با توجه به این نکته باید اذعان داشت معجزه نمی‌تواند با طفره همراه باشد. اگر در قرآن کریم درباره حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) می‌فرماید:

﴿وَأَذْخَلْنَا مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَنْزِلِنَا فَتَنْفَخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ
وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ أَخْرَجَ الْمُوتَىٰ بِإِذْنِي﴾ (مائده/ ۱۱۰)

«و هنگامی که از گِل، شکل مرغی به امر من ساخته و در آن می‌دمیدی تا به امر من مرغی می‌گردید، و کور مادرزاد و پیس را به امر من شفا می‌دادی، و آنگاه که مردگان را به امر من (از قبر) بیرون می‌آوردی»

این آیه کریمه به معنای صورت گرفتن «طفره» نیست، بلکه مقصود آن است که همان مراحل تدریجی تبدیل شدن ذرات خاک و گِل به مرغ و پرنده را حضرت مسیح (علیه السلام) در زمان کوتاهی و به صورت خارق العاده و با اذن خداوند انجام

داد(جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۹۷) لذا به نظر می‌رسد همه آنچه برای پرنده شدن لازم است از سوی حضرت عیسی انجام می‌شود و با اذن الهی تبدیل به پرنده می‌شود.

اعجاز، در انحصار پیامبران است

معجزه امر خارق العاده‌ای است که به اذن الهی از سوی انبیا تحقق یافته و نشان صدقی برای ادعای آن‌ها می‌باشد. این عمل عقلاً از سوی کسانی که به دروغ ادعای نبوت کنند تحقق نمی‌یابد و قابل قبول نمی‌باشد. با توجه به این نکته، اگر قرار باشد که چنین عمل خارق العاده‌ای در دست مُتَنَبِّیان و پیامبر نمایان باشد و مدّعیان دروغین نبوت بتوانند معجزه بیاورند، چنین مسأله‌ای با حکمت حق و لطف او سازگاری ندارد. چگونه ممکن است خدای حکیم به چنین دروغگویان منحرفی اجازه دهد که با اعجاز، مردم را منحرف سازند و به سوی هوس‌های پلید خود دعوت کنند؟(جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۹۹).

اگر اعجاز را یکی از مهم‌ترین راه‌های اثبات نبوت بدانیم چنانکه این مهم صرفاً در دست انبیاء نبوده باشد که در مسیر هدایت انسان‌ها و به دور از خواهش‌های نفسانی حرکت می‌کنند و در دست انسان‌های تبهکار قرار گیرد دیگر نمی‌تواند یک گواه عقلانی و نشان صدقی برای نبوت باشد. در حقیقت به نظر می‌رسد با توجه به تعریف معجزه و شرائطی که در تحقق آن مد نظر هر ادعایی را و لو صرفاً با ادعای نبوت هم صورت گیرد نمی‌توان اعجاز قلمداد کرد. لذا می‌توان گفت کسانی که قائل به حسن و قبح شرعی بوده و عقل را در اینجا کاره‌ای نمی‌دانند در صدق و کذب ادعای متنبیان دچار انحراف می‌گردند. اگر فردی مانند مسیلمه کذاب ادعای نبوت نماید و به ظاهر فعل خارق العاده‌ای نیز انجام دهد و راهی برای اثبات نبوتش غیر از عقل نباشد، به ناچار باید تصدیق شود در حالی که این با حکمت الهی سازگار نخواهد بود.

از این رو یکی از نشانه‌های انحصار اعجاز برای انبیا را می‌توان در تحدی آن دانست. لذا نه سحر ساحران توانست در برابر عصای موسی مقاومت کند نه طب و سحر عصر عیسی توان مقابله با معجزات آن پیامبر را داشت. در مورد معجزات پیامبر اسلام چه معجزات فعلی یا معجزه جاودان قرآن کریم کسی یارای ایستادن در برابرش را ندارد.

اعجاز، نفوذناپذیر است

با نگاه به برخی معجزات فعلی و قولی که در قرآن کریم به پیامبران نسبت داده شده است می‌توان اذعان داشت چیزی در جهان وجود ندارد که بتواند معجزه را شکست دهد و این یکی از نکات ظریف در مورد اعجاز است. لذا می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های اعجاز این است که نه تنها در برابر سحر ساحران، بلکه در برابر هیچ شبهه و خارق عادت دیگر مغلوب واقع نمی‌شود. از آنجا که صاحب معجزه، متصل به غیب است و پشتوانه عملی او نیروی لایتناهی و بیکران الهی است در مقام تحدی بر می‌آید و با قاطعیت از مخالفان می‌خواهد که به وی ایمان بیاورند و یا اینکه معجزه‌ای مانند او بیاورند (قدردان ملک، ۱۳۸۱: ۱۹۳). از نظر استاد جوادی آملی هم، سر این شکست‌ناپذیری در آن است که معجزه به یک مبدأ شکست‌ناپذیر متکی است که همان قدرت لایزال و بی‌بدیل خداوند باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۰۱). از این جهت کارهای این انسان الهی نه تنها ضدی ندارد که بر آن غلبه کند، بلکه مانند نیز ندارد. در تحلیل این قسمت از سخنان استاد جوادی آملی به نظر می‌رسد هر چند خارق العادن بودن می‌تواند یکی از ویژگی‌ها و شرائط مهم اعجاز باشد اما این خارق عادت بودن در اموری مانند سحر و کرامت نیز وجود دارد لذا سر نفوذناپذیری اعجاز را باید در اتکاء به امر ملکوتی و غیبی دانست که سحر فاقد آن می‌باشد. معجزه نشانی است که به دور از عادت معمول بشری پدید می‌آید، به گونه‌ای که پیش از آن حادثه‌ای شبیه این عمل اتفاق نیفتاده است، نه تنها چیزی بر آن غلبه نمی‌کند، بلکه هیچ چیز معادل آن نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). این امر نه تنها در مورد همه معجزات انبیا قابل صدق است به خصوص در مورد قرآن کریم نیز تحقق می‌یابد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزًا﴾ (فصلت/۴۱)

«همانا آنان که به این قرآن که برای هدایت و یادآوری آن‌ها آمد کافر شدند (چقدر نادان‌اند) در صورتی که این کتاب به حقیقت صاحب عزت (و معجز بزرگ) است»

قطعاً قرآن کریم کتابی نفوذناپذیر و عزیز است و اگر مثلاً قرار باشد در گذر تاریخ نسخ گردد دیگر عزیز نخواهد بود.

اگر سخن از عصای موسی و سحر ساحران است، می‌بینم که آنچه غلبه کرده اعجاز موسی بوده که باعث مغلوب شدن سحر گشته است. لذا می‌توان اذعان داشت، یکی از وجوه امتیاز میان معجزه و سحر این است که اعجاز انبیا با اراده الهی توأم بوده و قابل تعلیم و تعلم نیست لیکن سحر علمی قابل انتقال به دیگران به صورت یاد دادن بوده و بطلان و حرمت آن دلیل بر علم نبودن آن نیست. سحر هر چند تکویناً مؤثر است اما باید دانست تأثیرگذاری آن مستقل از سنت الهی و خارج از قانون سبب و مسبب نمی‌باشد. از منظر استاد جوادی آملی، اذن تکوینی خدای متعال بر تأثیر سحر بر اساس حکمت است. با این حال هر جا سخن از حُسن و جمال علمی است از آن خداوند و در هر مقطعی که سخن از قبح و بطلان عملی است از آن شخص ساحر و مانند اوست (جوادی آملی، ۵/۱۳۸۲: ۶۴۵).

ایشان همچنین در تفاوت میان فاعل اعجاز و سحر معتقدند: «فاعل معجزه جان پاک انسانی است که مقرب خداوند سبحان است. هدف معجزه نیز رستگاری آدمیان است و نهایت رستگاری آنان دیدار خدا، ولی سحر و جادو که از علوم غریبه هستند، به دست کسانی تحقق می‌پذیرد که غالباً انسان‌هایی شریر و بدسرشت هستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

از این رو هرچند می‌توان گفت که معجزه و سحر هر دو نفوذ دارند یکی حق است و دیگری باطل و هر دو ممکن است مردم را تحت تأثیر قرار دهند لیکن چهره سحر که امر باطلی است با چهره معجزه که حق است کاملاً از هم متمایز می‌باشد، نفوذ پیامبران با نفوذ ساحران قابل مقایسه نیست، اعمال ساحران کارهایی بی هدف، محدود و کم ارزش است، ولی معجزات پیامبران هدف‌های روشن اصلاحی و انقلابی و تربیتی دارد و در شکلی گسترده و نامحدود، عرضه می‌شود. از همین منظر می‌توان به برتری اعجاز با فعل مرتاضان نیز پی برد. گاهی حتی افراد غیر مؤمن بر اثر ریاضت‌های پرمشقت و مبارزه با نفس، توانایی بر پاره‌ای از خارق عادات پیدا می‌کنند ولی تفاوت آن با معجزات این است کار آن‌ها چون متکی به قدرت محدود بشری است همیشه محدود است، در حالی که معجزات متکی بر قدرت بی پایان خدا است و قدرت او همچون سایر صفاتش نامحدود می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۵/۱۳۶۹: ۴۷۲).

اعجاز، فعل پیامبران، اما به اذن خداست

با توجه به اینکه اشاعره معتقد به انحصار مؤثر و فاعل بودن خدای متعال هستند در استناد اعجاز به خدای متعال تردید نداشته و آن را مانند بقیه حوادث فعل الهی می‌دانند و برای شخص پیامبر هیچ نقشی قائل نیستند (قدردان ملکی، ۱۳۸۱: ۸۹).

یکی از نکات قابل تأمل در مورد معجزات انبیاء الهی اسناد حقیقی معجزه به انبیا، اما همراه با اذن از سوی خدای متعال می‌باشد (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۱۰۳). در آیات گوناگون قرآن کریم، بر این اصل کلی تأکید شده که هیچ پیامبری. هیچ آیه و معجزه‌ای را به نحو استقلال نمی‌آورد و همه معجزات، به اذن خداوند صورت می‌گیرد:

﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (رعد/۳۸)

«برای هیچ رسول و فرستاده خداوند ممکن نیست که بتواند آیتی را بی

اذن خداوند بیاورد»

از منظر حکمای اسلامی می‌توان با قائل شدن به به مجرد نفس و ارتباط نفوس انبیا با عالم غیب، نفوس انبیا را مظهر خلاقیت و قدرت الهی داست و با حفظ نظام علیت در نهایت با خرق قانون طبیعت به خارق عادات دست می‌زنند. کاری که از لحاظ طبیعی و عادی قرار است در طی سالیان متعددی تحقق یابد با قدرت اعجاز در لحظه‌ای تحقق می‌یابد. حقیقت این است که سنت خدا بر این جریان یافته که انبیا از جنس خود بشر باشند، و اصولاً مسأله ارسال رسل از طریق متعارف صورت گیرد، نه اینکه انبیا، مالک غیب عالم باشند، مثلاً دارای یک قوه غیبیه باشند که با داشتن آن هر چه بخواهند بکنند. قادر علی الاطلاق باشند و در نتیجه هر آیه و معجزه‌ای که بخواهند و یا از ایشان طلب کنند بیاورند، بلکه ایشان مانند سایر مردم هستند و هیچ اختیاری از خود ندارند، و همه امور به دست خداست. او است که اگر بخواهد آیه و معجزه می‌فرستد، و البته وقتی می‌فرستد که حکمت الهی‌اش اقتضا بکند، و اینطور نیست که همه اوقات در مصلحت و حکمت برابر باشند (طباطبایی، ۱۳۷۵ / ۱۱: ۵۱۲). به تعبیری می‌شود گفت هرچند در امر اعجاز اتصال به غیب دارند لیکن دارای قدرت غیبی استقلالی نیستند که هر وقت خواستند یا از آن‌ها تقاضایی نمودند معجزه بیاورند. از منظر استاد جوادی آملی نفس قوی و ملکوتی پیامبر در مجرای فیض هستی قرار دارد و همانگونه که نفس هر انسانی

با ولایت تکوینی بر بدن مسلط است رسول نیز به اذن خدا بر همه نظام هستی به مقدار شعاع ولایتش مؤثر است. اما ولایت تکوینی آن‌ها مظهر ربوبیت حق و زیر پوشش تدبیر خدا قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹/ ۶: ۵۹).

هرچند که تحقق همه امور در خارج، به اذن خدای تعالی است، ولی معجزات تنها از بنده‌ای سر می‌زند که به جهت دستیابی به مقام قرب نوافل، خداوند سبحان در چشم و گوش و دست او حضور می‌یابد، به گونه‌ای که چشم و گوش و دست او چشم و گوش و دست خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

از منظر *استاد جوادی* حقیقت معجزه خارج از طاقت بشری است، پس اسناد معجزه به رسول از باب ولایت است (جوادی آملی، ۱۳۹۰/ ۳: ۲۹۴).

از منظری دیگر می‌توان گفت معجزه مثل خود وحی است که به آن طرف وابسته است نه به این طرف. همانطور که وحی تابع میل پیامبر نیست، جریانی است از آن سو که پیامبر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، معجزه نیز جریانی است از آن سو که اراده پیامبر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به دست او جاری می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶/ ۲: ۲۰۲). با این بیان نقش اذن در تحقق یافتن اعجاز انبیا مشخص می‌شود.

از نظر *راغب* در «مفردات» واژه اذن در جایی به کار می‌رود که همراه با اجازه خواستن یا اعلام اجازه باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵/ ۱: ۱۶۴). *استاد جوادی آملی* در مورد کاربرد واژه اذن در قرآن معتقدند: «واژه اذن در قرآن کریم هم در امور تکوینی و هم درباره هر فاعلی که فعل خود را انجام دهد خواه ارادی باشد مثل انسان یا طبیعی مثل گیاه و خواه در امور دنیوی، خواه در امور اخروی مشروط به اذن خدا به کار رفته است. انسان کامل می‌تواند به اذن خدا، در عالم طبیعت خرق عادت کند (جوادی آملی، ۱۳۷۹/ ۹: ۵۵).

در حقیقت «اذن» را می‌توان رفع منع و برطرف نمودن مانع دانست. لذا از یک سو پیامبران اقتضای فعل اعجاز را دارند و از سویی رفع منع و مانع اعجاز را از سوی خداوند دریافت می‌کنند. با توجه به این نکته است که *استاد جوادی آملی* معتقدند:

اولاً، پیامبرانند که معجزه را می‌آورند و نقش حقیقی در اعجاز دارند و از این جهت اسناد اعجاز به پیامبران، اسنادی حقیقی است؛ زیرا این کار حقیقتاً فعل آن‌هاست.

ثانیاً، در عین حال که اعجاز فعل پیامبران است، استقلال در این فعل ندارند و باید به اذن الهی صورت گیرد (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۱۰۳).

لذا کسانی که خیال می‌کنند انبیا هیچ‌گونه دخالتی در اعجاز ندارند و تنها واسطه ابزاری بین حق و خلق‌اند سخن نادرستی است. اینان فکر می‌کنند که اسناد دادن معجزات به پیامبران، اسنادی مجازی است و اعجاز، فعل حقیقی آنان نیست و اسناد حقیقی تنها به خداوند اختصاص دارد (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۱۰۵).

اعجاز، بر برهان استوار است

یکی دیگر از نکات قابل دقت در معجزات، برهان پذیری آن می‌باشد. اصولاً براهین اثبات نبوت در دو غالب عقل و نقل صورت می‌گیرد لیکن می‌توان برهان عقلی همراه با معجزه را می‌توان مقدم بر دلیل نقلی دانست.

باید دانست معجزات انبیا به دو صورت فعلی و قولی می‌تواند تحقق یابد. با توجه به اینکه غالب مردم با حواس ظاهری در ارتباط‌اند معجزات برای این‌ها به صورت فعلی تحقق می‌یابد. همانند عصای موسی علیه السلام و پرنده شدن مجسمه‌ای در دستان عیسی علیه السلام. این بخش از معجزات برای عموم مردم می‌باشد اما بخشی دیگر برای خواص و می‌تواند به صورت قولی مانند قرآن کریم باشد.

نظر به اینکه درک غالب مردم از فهم معجزات قولی عاجز است و از سویی در برابر هر دعوتی سریع الانفعال می‌باشند لذا بیش‌تر به معجزات فعلی گرایش نشان می‌دهند. هرچند با نگاه به شواهد تاریخی در معجزات انبیا برخی از این معجزات نیز مورد انکار واقع می‌شد. با این حال باید اذعان نمود، معجزه، دلیلی عقلی و برهانی بر صحت دعوی نبوت است و فعل خارق‌العاده و فوق‌العاده‌ای است که هیچ‌انسان عادی نمی‌تواند مانند آن را انجام دهد و تا انسان مرتبط به ماورای طبیعت و وابسته به جهان غیب نباشد و از قدرت الهی مدد نگیرد، توان آوردن آن را ندارد (جوادی آملی، ۱/۱۳۸۱: ۱۰۸).

در همین امر می‌توان اذعان نمود که معجزه انبیا الهی از یک سو می‌تواند مخالفان را عاجز کند تا توان انکار وحی را نداشته باشند و ضرورت آن در کنار برهان عقلی بر لزوم نبوت و رسالت نیز از آن جهت است که برهان عقلی اولاً برای صحت دعوت انبیاست و

مراد از دعوت، همان توحید است که خواست همه انبیا می‌باشد نه برای صدق دعوی آنان، یعنی پیامبر بودنشان، ثانیاً معجزه فقط برای فرزندان سودمند است زیرا توده مردم توان درک براهین عقلی را ندارند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۶/۵۷).

این نکته نیز به نظر قابل دقت است که معجزه ای که از سنخ علم و معرفت بوده و بر براهین استوار باشد می‌تواند مرزهای جغرافیایی را در نوردیده و در همه زمان‌ها خود را نشان دهد. تنها راه آوردن معجزه برای عموم بشر، و برای ابد این است که آن معجزه از سنخ علم و معرفت باشد، چون غیر از علم و معرفت هر چیز دیگری که تصور شود، که سر و کارش با سایر قوای دراکه انسان باشد، ممکن نیست عمومیت داشته، دیدنی‌اش را همه و برای همیشه ببینند، شنیدنیش را همه بشر، و برای همیشه بشنوند عصای موسی برای همه جهانیان، و برای ابد معجزه باشد، به خلاف علم و معرفت، که می‌تواند برای همه، و برای ابد معجزه باشد (طباطبایی، ۱/۱۳۷۵).

جهان‌شمولی اعجاز

با توجه به آنچه که در مورد تحدی اعجاز خواهد آمد می‌توان اذعان داشت تمام معجزات انبیا از صبغه جهانی برخوردارند. لذا هر پیامبری با هر شکل از معجزه‌ای که به اذن الهی ارائه می‌دهد تا ابد معجزه خواهد بود. استاد جوادی آملی در تبیین این مهم معتقدند:

هرگونه اعجاز از هر پیامبری جهانی است خواه آن پیامبر خاتم باشد یا نه و در صورتی که خاتم نیست خواه از اولوالعزم باشد یا نه و خواه معجزه او باقی باشد، یا از بین رفته باشد؛ زیرا معنای معجزه آن است که کاری خارق عادت باشد و راه فکری و علم عادی نداشته باشد که افراد عادی با استفاده از روش‌های عادی علمی یا عملی توان آوردن مثل آن را داشته باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۱/ ۲: ۴۳۵).

از منظر استاد جوادی هرچند یک پیامبر ممکن است رسالت جهانی نداشته باشد لیکن معجزه آن پیامبر جهانی است و اگر درباره کشتی نوح (علیه‌السلام) چنین نازل شده است: ﴿وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (عنکبوت/ ۲۸) و نیز درباره مسیح (علیه‌السلام) و مریم (علیها‌السلام) چنین وارد شده است: ﴿وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء/ ۹۱) برای بیان

مصادق کامل و معروف است و گرنه هر معجزه‌ای جهانی است؛ یعنی، نه قبل از آن و نه همزمان آن و نه بعد از آن هرگز از راه عادی قابل تحقق نبوده و نیست. (جوادی آملی ۱۳۸۱ / ۲: ۴۳۴)

علامه طباطبایی با محتمل دانستن احاطه انسان به علل بعض معجزات می گوید: البته نمی توان برهانی اقامه کرد که نوع انسانی برای همیشه به همه علل و اسباب معجزه نخواهد توانست احاطه پیدا کند. ... و از اینجا روشن می شود که آنچه بعضی از دانشمندان در جواب این اشکال گفته اند که معجزه هر عصر اگر چه ممکن است در عصر دیگر در خور توانایی عادی قرار گیرد ولی مجرد این که در همان عصر پیدایش خود آوردن آن برای غیر انبیاء از مردم عادی محال بوده باشد کافی است. زیرا چنانچه معلوم شد قوام معجزه با اتصال به یک سبب غیر مغلوب عالم غیب از برای اثبات حق با تحدی است و این برای همیشه برای غیر اهلس محال است. (طباطبایی بی تا: ۲۱-۲۲)

در همین راستا هر چند برخی از نویسندگان معارضة مخالفان پیامبران با پیامبران را در عصر خود انبیاء می دانند ((قدردان ملکی، ۱۳۸۱: ۱۹۷) اما به نظر می رسد تحدی و همآورد طلبی پیامبران می تواند همه زمانها و مکانها را در نوردد.

تحدی اعجاز با امر تعجیزی

یکی از موارد کاربرد صیغه امر، آن طور که در علم اصول تبیین گشت، تعجیز است. لذا این مهم در قرآن کریم در مواردی مانند اعجاز قرآن کریم قابل تبیین می باشد. چه اینکه در اعجاز تمام معجزات انبیاء الهی عموماً و قرآن کریم خصوصاً این امر مشهود است. قرآن کریم در جهت عجز کافران و منافقان از امر تعجیزی استفاده می نماید. از منظر استاد جوادی آملی امر تعجیزی درباره اعجاز قرآن کریم نظیر امر تعجیزی درباره ربوبیت است. در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و پادشاه زمانش، به کسی که در ربوبیت خداوند تردید داشت و خود را ربّ می پنداشت گفته شد: فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرَبِ (بقره، ۲۵۸)

آفتاب را از مغرب طالع کن و بدرآور. (جوادی آملی ۱۳۸۱ / ۲: ۴۲۰)

پر واضح است که صیغه امر «فأت» در این آیه حاکی از عجز دارد. لذا یکی از عناصر اساسی تکمیل کننده تشخیص نبوت است، «تحدی» همراه معجزه است؛ یعنی پیامبر

همراه معجزه‌اش مبارز طلب کند و بگوید: این معجزه من است، شما اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳)

به نظر می‌رسد هر چند به حسب ظاهر آیات تحدی، اصل تحدی در مورد قرآن و سوره‌های آن بیان گشت لیکن می‌توان در مورد تمام معجزات انبیاء این امر را مطرح کرد. لذا همچنانکه فصاحت و بلاغت اشعار عرب توان معارضه با قرآن کریم را نداشت، سحر ساحران عصر موسی و طب اطباء عصر عیسی علیهماالسلام توان مقابله را با آن را نداشت.

دامنه تحدی

از آنجایی که قرآن کریم جاودان و جهان شمول است گستره تحدی قرآن نیز باید هماهنگ با قلمرو دعوت آن باشد و چون قلمرو دعوت قرآن همه انسانها در سراسر تاریخ است، میدان تحدی آن نیز همگانی و همیشگی است. همان‌گونه که دعوت قرآن منحصر به صدر اسلام یا قوم عرب نبود تحدی آن نیز منحصر به عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا عرب‌زبانان نیست. از این رو می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّينِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَّلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا﴾ (اسراء/ ۸۸)

«بگو اگر جن و انس اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند یکدیگر را در این کار کمک کنند»

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که ابعاد اعجاز قرآن اختصاص به فصاحت و بلاغت و زبان خاص آن که زبان عربی است نداشته و از جهات مختلف مطرح است؛ وگرنه دعوت به مقابله غیر عرب با یک کتاب عربی بی‌تناسب است (جوان آراسته، ۱۳۷۷: ۳۵۲). استاد جوادی آملی در مورد محور تحدی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان می‌دارند: «محور تحدی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها فصاحت و بلاغت قرآن نیست؛ زیرا کسی که نه زبان عربی را می‌فهمد و نه با آن می‌تواند سخن بگوید برای او تحدی به فصاحت و بلاغت روا نیست. از این رو در تبیین تحدی قرآن باید گفت: هر کس هرچه می‌داند قرآن بهتر از آن را عرضه کرده است، خواه در علوم عقلی و یا در علوم نقلی؛ چنانکه ممکن است در کنار تحدی به خود قرآن، تحدی به آورنده آن

نیز مطرح باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱ / ۲: ۴۳۳). به نظر می‌رسد همانطور که در مباحث قبل مطرح گشت تحدی صرفاً در اعجاز قرآن نبوده بلکه شعاع آن به سائر معجزات فعلی پیامبر اسلام که در روایات به آن‌ها اشاره شده و یا سائر معجزات فعلی که از سوی انبیا عظام شکل گرفته است صدق می‌کند.

نتیجه بحث

هرچند در جهت اثبات نبوت انبیا راه‌های مختلفی از جمله اخبار اما یکی از اصلی‌ترین این راه‌ها ارائه معجزه از سوی مدعی نبوت است که با توجه به حلقه ارتباط آن با خدای متعال و علل غیبیه خفیه که دیگر انسان‌ها از آن بی بهره‌اند، لذا قدرت انجام آن را نیز نخواهند داشت. از این رو اعجاز انبیا دارای برخی خصوصیات و ویژگی‌ها است که هیچ امری را نرسد که بتواند در برابرش قد علم کند. از این جهت موارد ذیل در این مهم قابل دقت‌اند:

- ۱- اعجاز هرچند بر خلاف جریان عادت است اما در متن طبیعت تحقق می‌یابد و لذا اعجاز انبیا خارج از عالم امکان نخواهد بود.
- ۲- با توجه به اینکه اصل اثبات اعجاز بر اساس براهین عقلانی است لذا هیچ‌گاه معجزات انبیا به امر محال عقلی از قبیل اجتماع یا ارتفاع نقیضین تعلق نمی‌گیرند.
- ۳- اعجاز هرچند بر خلاف جریان عادت است اما در راستای رابطه تنگاتنگ میان اعجاز، با قوانین عقلی، اعجاز هرگز بر خلاف قانون علیت حاکم در عالم نخواهد بود هرچند ممکن است برخی علت‌های مادی نیز شناخته نشوند.
- ۴- با توجه به انحصار معجزات انبیا و تحدی در اعجاز که در معنای آن اخذ می‌شود می‌توان گفت تمام معجزات انبیا در طول تاریخ در برابر هیچ عاملی مغلوب نمی‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

- جرجانی، سید شریف. بی تا، **التعريفات**، بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۹ش، **تفسیر موضوعی قرآن**، ج ۶، سیره پیامبران در قرآن، تحقیق علی اسلامی، چاپ دوم، قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۹ش، **تفسیر موضوعی قرآن**، سیره رسول اکرم(ص) در قرآن، ج ۹، تحقیق حسن واعظی محمدی، چاپ دوم، قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱ش، **تفسیر تسنیم**، ج ۲، تحقیق علی اسلامی، چاپ سوم، قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱ش، **تفسیر تسنیم**، ج ۵، تحقیق احمد قدسی، چاپ اول، قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱ش، **تفسیر موضوعی قرآن**، ج ۱، قرآن در قرآن، چاپ سوم، قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱ش، **تفسیر موضوعی قرآن**، وحی و نبوت در قرآن، ج ۳، تحقیق علی زمانی قمشاهی، چاپ اول، قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۸ش، **فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام**، مترجم: زینب کربلایی، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۳ش، **نزاهت قرآن از تحریف**، تحقیق علی نصیری، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسراء.
- جوان آراسته، حسین. ۱۳۷۷ش، **درسنامه علوم قرآنی**، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- خویی، سیدابوالقاسم. ۱۴۱۸ق، **البيان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، قم: دار الثقلین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۷۵ش، **المفردات فی غریب القرآن**، ترجمه سید غلامرضا حسینی خسروی، تهران: انتشارات مرتضوی.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۵ش، **المیزان**، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱ و ۱۰ و ۱۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طباطبایی، محمد حسین. بی تا، **اعجاز قرآن**، بی جا: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قراملکی قدردان، محمد حسن. ۱۳۸۱ش، **معجزه در قلمرو عقل و دین**، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۳۷۶ق، **بحار الأنوار**، ج ۱۱ و ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مطهری، مرتضی. ۱۳۷۶ش، **مجموعه آثار**، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۹ش، **تفسیر نمونه**، ج ۱ و ۱۲ و ۱۵، قم: دار الکتب الاسلامیه.
مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ش، **پیام قرآن**، ج ۷، چاپ اول، قم: دار الکتب الاسلامیه.

مقالات

سلیمانی، زهرا و مهدی ممتحن. ۱۳۹۳ش، «**قرآن، رخ نمایی و بالندگی علوم بلاغی**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره دوم، شماره ۸، زمستان، صص ۹۱-۱۰۷.

Bibliography

- The Holy Quran.
Jorjani, Seyed Sharif, no date, Definitions, Baghdad: Dar Al-Shoon Al-Thaqafiya.
Javadi Amoli, Abdullah 2000, Thematic Interpretation of the Qur'an, Vol. 6, The Life of the Prophets in the Qur'an, Ali Eslami Research, Second Edition, Qom: Asra Publications.
Javadi Amoli, Abdullah 2000, thematic interpretation of the Qur'an, the biography of the Holy Prophet (PBUH) in the Qur'an, vol. 9, research by Hassan Vaezi Mohammadi, second edition, Qom: Asra Publications.
Javadi Amoli, Abdullah 2002, Tafsir Tasnim, vol. 2, Ali Eslami Research, third edition, Qom: Asra Publications.
Javadi Amoli, Abdullah 2002, Tafsir Tasnim, vol. 5, research by Ahmad Ghodsi, first edition, Qom: Asra Publications.
Javadi Amoli, Abdullah 2002, Thematic Interpretation of the Qur'an, Vol. 1, The Qur'an in the Qur'an, Third Edition, Qom: Asra Publications.
Javadi Amoli, Abdullah 2002, Thematic Interpretation of the Qur'an, Revelation and Prophecy in the Qur'an, Vol 3. First edition Qom: Asra Publications.
Javadi Amoli, Abdullah 2009, Divine Philosophy from the Perspective of Imam Reza PBUH, Translator: Zeinab Karbalaei, Fourth Edition, Qom: Asra Publications.
Javadi Amoli, Abdullah 2014, The Qur'an's refinement from distortion, Ali Nasiri's research, fifth edition, Qom: Asra Publications.
Javan Arasteh, Hussein. 1998, Quranic Sciences Textbook, First Edition, Qom: Islamic Propaganda Office.
Khoei, Seyed Abolghasem 1418 AH, the statement in the interpretation of the Qur'an, third edition, Qom: Dar al-Thaqalin.
Ragheb Isfahani, Hussein bin Mohammad. 1996, Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, translated by Seyyed Gholamreza Hosseini Khosravi, Tehran: Mortazavi Publications.
Tabatabai, Mohammad Hussain 1996, Al-Mizan, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, vols. 1, 10 and 11, Qom: Teachers Association Publications.
Tabatabai, Mohammad Hussain, no date, Miracle of Quran, no place: Raja Cultural Publishing Center.
Tabarsi, Fazl Ibn Hassan 1993, Collection of Statements in the Interpretation of the Qur'an, Tehran: Naser Khosrow Publications.

Gharamaleki Ghadrhan, Mohammad Hassan 2002, *Miracle in the Realm of Reason and Religion*, First Edition, Qom: Bustan Ketab

Majlisi, Mohammad Baqir 1997 AH, *Bahar Al-Anvar*, vols. 11 and 2, Tehran: Islamic Books House. Motahari, Morteza 1997, *Collection of Works*, Vol. 2, Tehran: Sadra Publications.

Makarem Shirazi, Nasser. 1990, *Tafsir Nomoneh*, vols. 1, 12 and 15, Qom: Dar Al-Kotob Al-Islamiya Makarem Shirazi, Nasser. 1992, *Message of Quran*, vol. 7, first edition, Qom: Dar al-Kotob al-Islamiya.

Articles

Soleimani, Zahra and Mehdi Motamhan. 2014, "Quran, the emergence and growth of rhetorical sciences", *Quarterly Journal of Quranic Studies*, Volume 2, Number 8, Winter, pp. 91-107.

Study and analysis of miraculous features in the Allameh Javadi Amoli's Quranic thoughts

Date of Received: February 16, 2019

Date of Acceptance: September 7, 2020

Hossein Moqaddas

Assistant Professor of the University of Holy Quran Sciences and Education.

M.kor82@yahoo.com

Javad Karkhaneh

Assistant Professor and Faculty Member of the University of Holy Quran Sciences and Education. javadkarkhan@yahoo.com

Corresponding author: Hossein Moghaddas

Abstract

One of the important points of the miracle in general is the attention to its characteristics, which distinguishes it from other miraculous things such as magic and proves the superiority of the miracle. In this regard, although it can be acknowledged that all Islamic sects and even Western thinkers believe that the miracles of the prophets are supernatural, but that this supernatural means violation of the law of causality or it is realized in accordance with it, said different words. This article tries to explain some of the most important conditions of miracles in an analytical-descriptive way, such as examining the relationship between habit and nature with miracles, the relationship between miracles and the law of causality, the inevitability of miracles, explaining the perpetrator of miracles and generalizing the challenge in all the miracle of the prophets in the Quranic thoughts of Ayatollah Javadi Amoli. In this regard, the miracle of the prophets is formed in relation with the occult causes, which itself indicates the inability of others.

Keywords: miracle, prophecy, causality, challenge.